



درآمد

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان تا آن پایه به خلوص و صفای نفس سید باور دارد که برای او عبارت «روحی فدا» را به کار می برد. خاطرات و گفتنیهایش از دوست به قدری است که گنجاندن آن در مجال محدود یک گفتگو ممکن نیست، با این همه در ابراز آن سخاوت فراوانی می ورزد و تا ساعتی پس از پایان گفت و شنود از ما می خواهد تا خاطراتی را که یکی پس از دیگری به ذهنش هجوم می آورند به متن گفتگو بیفزاییم.

تلاش زیادی کردم تا ایشان را به حذف نکردن برخی از نکات متقاعد سازم. آنچه می خوانید متنی است که مورد بازبینی جناب آقای رحیمیان قرار گرفته است.

«سید در آینه خاطرات ربع قرن دوستی» در گفت و شنود شاهد یاران
با حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن رحیمیان
نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران

«سید» در شناخت دوست و دشمن نظیر

این که او فرد معروفی بود، حضرت امام دستور دادند که متن اجازه آماده و برای امضا به حضور ایشان برده شود. یادم هست وقتی که امام خواستند اجازه نامه را امضا کنند، من عرض کردم که ایشان با حزب الله رابطه خوبی ندارند. به محض این که این نکته را خدمت حضرت امام عرض کردم، ایشان بلافاصله قلم را گذاشتند و از امضای اجازه نامه منصرف شدند و این، میزان حساسیت امام (ره) را نسبت به حزب الله نشان می دهد که حتی برای روحانی ای که در لبنان با حزب الله رابطه خوبی نداشت، از صدور اجازه حساسه منصرف شدند.

ظاهراً جنابعالی واسطه صدور اجازات حساسه برای چند نفر از چهره های شاخص حزب الله بودید. در این مورد چه خاطره ای دارید؟

بنده به منظور تقویت حزب الله و تسهیل در امر وجوه شرعیه و امور حساسه برای شیعیان لبنان، مأمور پیگیری و صدور اجازاتی از سوی حضرت امام برای چهره های روحانی و شاخص حزب الله شدم و تدریجاً با انجام مقدماتی که لازم بود برای این کار انجام گیرد این اجازه ها و وکالتنامه ها صادر شدند. امام مقید بودند برای هر کسی که می خواستند اجازه صادر کنند، حتماً دو نفر از شخصیتها او را تایید کنند که توسط مرحوم آیت الله سیدعباس خاتم یزدی و آیت الله رضوانی خمینی انجام می گرفت و برای آقایان شیخ عبدالمنعم مهنا، شهید عباس موسوی، سید حسن نصرالله، سید ابراهیم امین، شیخ حسن بزنگ و... اجازه صادر و از طریق سید عیسی طباطبایی برای ایشان ارسال کردم. آخرین کسی که در سال ۶۶ از امام درخواست اجازه کرد آقای شیخ عبدالکریم عبید بود که قبل از اینکه برای ایشان اجازه صادر شود با حمله بالگرد اسرائیل به شهرک جنبشیت، توسط صهیونیستها ربوده شد و حدود ۱۶ سال در اسارت بود و زمانی آزاد شد که سالها از رحلت امام گذشته بود.

پیگیری مستمر مسائل مربوط به حزب الله و ملاقاتهای اعضا، حزب الله با امام و همچنین خانواده های شهدای لبنان باعث شده

پرداخت کنندگان آنها را برای صدور قبض به دفتر می فرستادند، ما اینها را به حساب دفتر واریز نمی کردیم، چون اگر بنا بود به آنها برگردانیم، کار دشواری بود. عین ارزشها و قبوض صادر شده را خدمت امام می بردم و عرض می کردم، با توجه به نیازی که حزب الله دارد اگر اجازه بفرمایید این نصف هم مجدداً به آنها عودت داده شود که بلااستثنا و در تمام موارد، حضرت امام دستور می فرمودند که همان نصف هم به وکلای ایشان در حزب الله



ز همان روزهای نخستین، سید حسن به عنوان قوی ترین، ممتاز ترین، با استعدادترین و باهوش ترین فرد در میان مجموعه چهره های حزب الله، مشخص بود، یعنی هر کسی که با او برخورد داشت، در همان جلسه اول متوجه می شد که سید حسن از هوش بسیار سرشاری بهره مند است.

برگرداننده شود و قبوض را هم صادر می کردند. البته این وجوه وقتی که به لبنان می رسید، در صندوقی جمع می شد و پس از مدتی یک پشتوانه مالی قابل اتکا برای حزب الله بود که توسط آن توانستند کارها و خدمات ارزشمندی را انجام دهند. مورد دیگری که به عنوان شاهدی بر حساسیت امام می توانم عرض کنم این است که یکی از روحانیون مشهور لبنان از حضرت امام (ره) در امور حساسه درخواست اجازه کرده بود. با توجه به

جنابعالی از سالیان دور با جریان حزب الله و چهره های شاخص رهبری آن ارتباط داشته اید. به طور مشخص آغاز این آشنایی و ارتباط از کجا بود و چگونه به این وسعت و عمق رسید؟ طبیعی بود که حضور بنده در دفتر امام (ره) که مرکز حضور و تردد بسیاری از چهره ها و رهبران نهضت های آزادی بخش بود، موجب می شد که ما به دلیل کاری که در دفتر داشتیم با همه آنها آشنا و به مرور زمان صمیمی تر بشویم. با توجه به عمق پیوند رهبران جریان تازه تأسیس حزب الله با حضرت امام (ره) و ارتباط فکری، اعتقادی و عاطفی آنها، این عزیزان در ایران و دفتر حضرت امام (ره) برای ملاقات با ایشان یا انجام سایر اموری که به نحوی به دفتر مربوط می شدند، زیاد رفت و آمد می کردند و طبعاً این حضور موجب افزایش ارتباط و آشنایی ما می شد. با عنایت به جایگاه حزب الله در عرصه صدور انقلاب و نمایندگی اندیشه و گفتمان انقلاب اسلامی و امام در خاورمیانه، از نگاه ویژه و مساعدتهای حضرت امام (ره) نسبت به این گروه، اگر خاطراتی دارید، بیان فرمایید.

آنچه مسلم است امام نسبت به این جریان نوپا و پاکبخته اسلام، یک نوع علاقه و عنایت ویژه داشتند. شاهد آن هم نمونه هایی است که عرض خواهم کرد. حضرت امام (ره) به برخی از وکلای خود اجازه صرف نیمی از وجوه شرعیه را که در اختیار آنها قرار می گرفت و بعضاً اجازه تصرف در ثلث وجوه را داده بودند. از آغاز ایشان اجازه تصرف در نیمی از وجوه را به رهبران حزب الله دادند. امام در مقطعی به دلایلی که در اینجا مجال ذکر آنها نیست اعلام کردند که وکلای ایشان اجازه تصرف در بیش از ثلث وجوه را در منطقه خود ندارند و مازاد را باید به دفتر ایشان بفرستند. در همان برهه خدمت ایشان عرض شد با توجه به جایگاه حزب الله و وضعیت شیعیان لبنان، اگر اجازه بفرمایید در مورد حزب الله همان شیوه سابق عمل شود و اینها حق تصرف در نصف وجوه را داشته باشند. حضرت امام (ره) بلافاصله اجازه دادند و علاوه بر آن همواره وقتی وکلای ایشان در لبنان نیمی از وجوه و فهرست



آغاز، امری مبرهن و روشن بود و بسیاری از دوستان از او به عنوان نابغه حزب الله نام می بردند. این مطلبی که می گویم مربوط به ۲۲ سال قبل است.

رهبران حزب الله، به ویژه سید عباس موسوی، تا چه حد نسبت به ویژگیهای بارز سید حسن نصرالله معترف بودند؟ در آغاز باید سیر شکل گیری شخصیت سید حسن را از ابتدای امر بررسی کرد. سید حسن نصرالله ابتدا عضو شورای حزب الله بود. پس از اندک زمانی، مسئول اجرایی حزب الله شد. سید عباس موسوی دبیر کل بود و سید حسن در واقع نفر دوم حزب الله بود که با شهادت سید عباس، به دبیر کلی رسید. این البته سیر ظاهری و تاریخی قضیه است، ولی من فکر می کنم یک سناریوی الهی در کار بود تا سید حسن را به این نقطه و جایگاه برساند. سید حسن انسانی بسیار متدین، با استعداد، درس خوان و در عین حال متفاوت با برخی از اعضای خانواده اش بود. درباره فرآیندی که سید حسن نصرالله طی کرد تا بدین جایگاه رسید، توضیح بیشتری بدهید.

قصد تشبیه ندارم، لیکن در مثل مناقشه نیست و نمی خواهم کلامم صبغه اغراق به خود بگیرد. نگاهی بیندازید مثلاً به شکل گیری شخصیت حضرت موسی (ع) یا حضرت امام (ره). باید فرآیندی طی می شد تا آنها به جایگاهی که رسیدند، نائل شوند. آدمی باید صاحب ویژگیهای بارزی باشد و فرآیند خاصی را هم طی کند تا به جایی برسد که بتواند ایفاگر چنین نقشهایی باشد. سید حسن باید طلبه شود، نجف را ببیند، قم را ببیند، از آغاز شکل گیری حزب الله در آن نقش اساسی داشته باشد و بعد به شکلی طبیعی و پلکانی بالا بیاید. ابتدا مسئولیتی را در بعلبک و سپس در بیروت به عهده می گیرد. در آنجا استعدادهای و تواناییهایش شکوفا می شوند، سپس به مقام بالای اجرایی حزب الله می رسد، در محاصره جنبش امل قرار می گیرد، حدود شش ماه در اقلیم النجف در محاصره اسرائیلیها از یک طرف و امل از طرف دیگر قرار می گیرد، بدترین شرایط را سپری می کند، ولی تا آخرین نفس مقاومت می کند و سرانجام با پیروزی از آن محاصره شدید و جنگی که به او تحمیل شده خارج می شود و نهایتاً به جایگاهی می رسد که شایستگی رهبری حزب الله را پیدا می کند. ملاحظه کنید که ابتدا شیخ صبحی طفیلی دبیرکل حزب الله می شود تا حزب الله از همان اولین گام از ناخالصیها پاک و تصفیه شود، درست شبیه به قضیه ای که در مورد نهضت آزادی در ابتدای انقلاب ما پیش آمد. این تصفیه لازم بود تا عناصر غیر خالص از جایگاه رهبری حزب الله فرمال شوند، پس از شیخ صبحی، سید عباس می آید با آن ویژگیهای برجسته شخصیتی و با آن اخلاص عجیب. انسانی زاهد، عابد، مهربان، مظلوم و در عین حال انقلابی.

با توجه به ارتباط خاص سید حسن نصرالله با سید عباس، وجوه اشتراک و افتراق آن دو را ذکر کنید.

سید حسن در آن شرایط، چهره درخشان فکری و سیاسی و نظامی حزب الله بود، اما سیادت، شیخوخت و ویژگیهای بارز سید عباس ایجاب می کرد که او در مقام رهبری و سید حسن به عنوان مسئول اجرایی، نفر دوم حزب الله باشد و در این مرحله هم آخرین کلاس رهبری حزب الله را بگذرانند، خداوند سناریوی دیگری را برای سید حسن رقم زده بود. سید عباس به شهادت می رسد، اما شهادت او یک ترور عادی نیست، بلکه توسط موشک مستقیمی که از سوی اسرائیلیها به طرفش شلیک می شود، شهید می گردد. می دانید که سید عباس به هنگام مراجعت از مراسم سالگرد شهادت شیخ راضی حرب، با موشکی که توسط بالگرد اسرائیلیها به خودروی او شلیک شد به شهادت رسید. او با آن چهره معصوم و شخصیت اخلاقی و عرفان خاصی که داشت، به شهادت می رسد و غوغائی به پا می شود و تأثیر عجیبی بر ارتقای جانشین او و مظلومیت و حقانیت حزب الله می گذارد. هنگامی که سید عباس همراه با همسر و طفل خردسالش به شهادت می رسند، بازتاب و تأثیر این شهادت صد چندان می شود و حزب الله در این مقطع به اوج محبوبیت می رسد. اینک زمانی فرا می رسد که حزب الله دارای ظرفیتی

تدریجی جریان شیعی غیر مرتبط با حضرت امام انجامید و موضوعی شایسته بررسی و پژوهش دقیق است. تأثیر حضرت امام (ره) و اندیشه های والای ایشان، بی تردید در ایجاد و تدویم حرکت حزب الله، برای دوست و دشمن روشن است. پس از انقلاب، وجه غالب مردم لبنان از امام تقلید می کردند و به مرور زمان این مسئله گسترده تر شد، به شکلی که جز افراد و جریانهای خاصی که همیشه در گوشه و کنار کشورها هستند، همگی مقلد امام شدند.

آشنایی شما با سید از چه زمانی آغاز شد و ایشان را واجد چه ویژگیهایی می دانید؟

آشنایی و دوستی ما به اوایل دهه ۶۰ و حدود ربع قرن پیش می رسد. از همان روزهای نخستین، سید حسن به عنوان قوی ترین، ممتازترین، با استعدادترین و باهوش ترین فرد در میان مجموعه چهره های حزب الله، مشخص بود، یعنی هر کسی که با او برخورد داشت، در همان جلسه اول متوجه می شد که سید حسن از هوش بسیار سرشاری بهره مند است. یادم هست در آن سالها روزی به دفتر امام آمد و من از او خواستم که برای نشریه پاسدار اسلام مصاحبه ای انجام دهد. اخوی ما هم آنجا بود و ضبطی را آورد. سید حسن گفت، «من برایتان می نویسم.» معمولاً انسان موقعی که یک ساعت صحبت می کند، وقتی تبدیل به نوشته می شود، ده بیست صفحه ای

بود که مرحوم حاج احمد آقا باها در مقام شوخی با اعضاء دفتر می گفت، «من هر وقت اشخاصی را می بینم به یاد کسانی می افتم و هر گاه فلانی را می بینم، فلان جریان یا جناح برایم تداعی می شود و هر وقت رحیمیان را می بینم به یاد حزب الله می افتم!»

از دیدارهای سران حزب الله با حضرت امام چه خاطراتی دارید؟ البته معمولاً اعضای دفتر در این گونه ملاقاتها حضور نداشتند، ولی بعد از ملاقات وقتی به دفتر ما برمی گشتند، مطالبی را برای ما نقل می کردند. آنچه می توانم بگویم این بود که حضرت امام عادتاً در این دیدارها وارد مسائل اجرایی و جزئیات نمی شدند و بیشتر به بیان خطوط کلی و اساسی و توصیه، نصایح معنوی می پرداختند، به گونه ای که آنها هدف و راه اصلی را به خوبی دریافت می کردند و در عین حال با عنایتهای ویژه و دعا و نفس مسیحایی و سخنان روحبخش خود، جان و دل آنان را در دفاع از حق و جهاد فی سبیل الله، مشعل می ساختند. در اینجا مخاطب را هم از ملاقات شهید دکتر فتحی شاقی برایتان بگویم که شاید آن را بتوان از کرامات امام دانست. شهید فتحی شاقی قبل از ملاقات با امام به قم رفته و با شخصی که در آن زمان جایگاه و مسئولیت مهمی داشت، ملاقات کرده بود. در این ملاقات آن آقا رهنمود داده بود که شما نباید با غیر نظامیان و عناصر رژیم صهیونیستی کاری داشته باشید و آنان را از بخشی از عملیات نپس کرده بود. هیئت فلسطینی خیلی متعجب و آشفته شده بودند، چون این نظریه با توجه به جنایتهای بی حد صهیونیستها در کشتار فلسطینیها عم از کودکان و زنان و مردم عادی به هیچوجه منطقی نبود. روز بعد که خدمت امام رسیدند، حضرت امام به رغم بی اطلاعی از ملاقات قبلی، در ضمن صحبتهایشان بر همین نکته تأکید کردند و با صراحت (نقل به مضمون) فرمودند، «یهودی در کشورهای دیگر با یهودی در فلسطین اشغالی فرق می کند. همه یهودیانی که در فلسطین اشغالی اسکان داده شده اند، در حکم همان سربازان و اجزاء رژیم غاصب هستند و برخورد با آنها همانند برخورد با سربازان اسرائیلی است.» هیئت فلسطینی که با این موضعگیری امام بسیار دلگرم و خوشحال شده بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مرجعیت حضرت امام (ره) در لبنان تا چه پایه گسترش یافت؟

لبنان از جهت تقلید از حضرت امام کمی از کشورهای دیگر عقب بود و این مسئله هم علت داشت. پس از رحلت مرحوم آیت الله سید محسن حکیم، اغلب مناطق شیعه نشین به حضرت امام رجوع کردند، ولی در آن زمان سید موسی صدر، آنها را به تقلید از مرحوم آقای خونی ارجاع داده بود، اما با او جگیری و پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان لبنان با اشتیاق فراوان، حضرت امام و انقلاب و راه ایشان را پذیرفتند و عاشقانه ترین حماسه ها را با عشق به امام آفریدند که جلوه ای از آن را در همین نسل جدید روحانیون لبنان که یاد نجف و یاد قم به امام پیوسته بودند، مشاهده می کنید که نهایتاً به شکل گیری حزب الله و افول

تأثیر حضرت امام (ره) و اندیشه های والای ایشان، بی تردید در ایجاد و تدویم حرکت حزب الله، برای دوست و دشمن روشن است. پس از انقلاب، وجه غالب مردم لبنان از امام تقلید می کردند و به مرور زمان این مسئله گسترده تر شد.

می شود، ولی هنگام نوشتن مطلب، در یک ساعت دو سه صفحه بیشتر نمی شود نوشت. گفتیم، آقا! مطلب کم می آید. شما باید دست کم ده صفحه بنویسید.» گفت، «می نویسم.» و در زمان بسیار کوتاهی، بدون این که یک کلمه قلم خوردگی داشته باشد و یا حتی یک جمله را بالا و پایین کند، ده صفحه نوشت که ترجمه و در پاسدار اسلام چاپ کردیم. به هر حال نوع او از جهت بیان و نگارش آنچه که می خواهد بگوید و انسجام فکریش از همان



سید به همراه تعدادی از فرماندهان حزب الله به ایران می آیند. ایشان می گفت هنگامی که می خواستیم برگردیم توفیق یافتیم نماز جماعت را به امامت آقا بخوانیم و بیش از این هم انتظاری نداشتیم، ولی آقا بعد از نماز برای حاضران صحبت کردند و در ضمن فرمودند، «شما در آینده پیروزی را مشاهده خواهید کرد.» این نوبت آقا برایمان خیلی امیدبخش بود، ولی پیروزی بزرگ را در قیاس با عملیات مستمری که داشتیم در ذهنمان این چنین تصور کردیم که مثلاً چند تاکت دشمن یا چند سرباز و پایگاه بیشتر از حد معمول را می زنیم، اما چیزی نگذشت و آنچه که در مخیله هیچ کس نمی گنجید اتفاق افتاد. ۱۸ سال مقاومت نتیجه داد و برای اولین بار، ارتش اسرائیل نه در برابر گرفتن امتیاز بلکه با تحمل تلفات زیاد و بر جای گذاشتن امکانات و سلاحهای فراوان و به تعبیر قرآن «لالول الحشر» ذلیلانه فرار و سراسر جنوب لبنان بعد از سالها اشغال آزاد و تازه معنی پیروزی بزرگ برایمان معلوم شد و آنگاه که اسامی افراد حاضر در نماز جماعت را مرور کردیم، متوجه شدیم به رغم این که آنها در عملیات علیه اسرائیل همواره در معرض شهادت بودند، همگی زنده و شاهد پیروزی بودند و معنی بخش دوم صحبتهای آقا هم برایمان روشن شد. مورد دیگر این که بعد از کنفرانس شرم الشیخ آمریکا با هزینه کردن میلیاردها دلار در طی چند سال و سرمایه گذاری همه جانبه برای نهایه کردن روند به اصطلاح صلح (بخوانید سازش) با تمهید مقدمات پیش نویس قرارداد صلح بین سوریه و اسرائیل را آماده کرده بودند و قرار بود طی هفته های بعد ضمن مراسمی توسط حافظ اسد و اسحاق رابین امضا شود، در این شرایط پیش بینی کارشناسی به طور طبیعی این بود که کار حزب الله هم تمام است و باید سناریوی ختم آن تهیه و اجرا شود. سید می گفت وقتی این نظریه در محضر آقا مطرح شد، ایشان با صراحت و قاطعیت فرمودند این اتفاق نخواهد افتاد و به ما هم فرمودند بروید و قوی تر از گذشته راهتان را ادامه دهید. سید می گوید، «ما با این جمله آقا، جان تازه ای گرفتیم هر چند وقتی به معادلات و حوادث در حال اجرا نگاه می کردیم عقلمان همان تحلیل را تأیید می کرد، اما وقتی به دل و جانمان مراجعه می کردیم، با ایمان راسخ و باور عمیق ندای ملکوتی آقا را پذیرا بودیم و چندی نگذشت که با یک حادثه غیر قابل پیش بینی همه معادلات دگرگون شدند و با گلوله ای که به وسیله یک پهلوئی افراطی به مغز اسحاق رابین شلیک شد، چند سال تلاش آمریکا و همپیمانانش و میلیاردها دلار هزینه ای که برای اجرای آخرین حلقه سازش و تسلیم برای تأمین منافع و مصالح اسرائیل انجام شده بود یکباره به هوارفت و با تغییر مسیر و روند امور که به شکست حزب کارگر و روی کار آمدن حزب لیکود انجامید، نه فقط به تعبیر آقا هیچ اتفاقی در جهت توقف حرکت حزب الله به وجود نیامد بلکه فضا به مراتب مطلوب تر از گذشته شد و زمینه برای پیروزیها و درخشش فوق العاده حزب الله فراهم گردید و همچنین در داخل

مسائل امنیتی و حفاظتی حزب الله هم همین طور و لذا یک مقایسه ساده بین عملکرد نظام امنیتی آنها با دشمنان مدعی ابرقدرتی، هر انسان منصفی را به این نتیجه شگفت انگیز می رساند که سیستم امنیتی آنها بی نظیر است.

به نظر شما ارادت خالصانه سید حسن نصرالله نسبت به مقام معظم رهبری از چه عناصری سرچشمه می گیرد؟

روشن است که سرچشمه همه این دوستیها و ارادتها از برکات امام خمینی است و مهم ترین شاخص پیروزی از خط امام و اسلام ناب و امتداد اعتقاد به امام، همانا پیروزی از ولایت فقیه و عشق و ارادت به این کانون محوری اسلام و انقلاب است. حزب الله لبنان همچون مردم مؤمن ایران، ولایت فقیه و پیروزی از او را منشأ همه دستاوردها و پیروزیها می دانند. البته همه نعمتها و برکات و از جمله خود ولایت فقیه و دستاوردهایش در حقیقت از خداوند متعال است.

اعتقاد به ولایت فقیه در امتداد اعتقاد به ولایت ائمه و پیغمبر اکرم (ص) و ولایت الهیه است و همه چیز در این مکتب رجوعش به حضرت باری تعالی است.

به یاد داریم چند سال پیش که کنفرانس بین المللی فلسطین در تهران برگزار شده بود، بعد از سخنرانی مقام معظم رهبری در برابر چشم همگان و در حالی که مراسم از دهها ایستگاه تلویزیونی به طور زنده در سراسر جهان پخش می شد، آقای سید حسن نصرالله در وسط سالن جلو آمد و متواضعانه بر دستان مقام معظم رهبری بوسه زد. بعد از آن، در مصاحبه ای از ایشان دلیل این حرکت را در چنین فضایی پرسیدند و آقای سید حسن نصرالله با صراحت پاسخ داد، «هدف این بود که اگر در پی پیروزی بزرگ و آزادی جنوب لبنان و فرار ذلیلانه صهیونیستها، من را به عنوان قهرمان و محبوب ترین چهره جهان عرب مطرح کردند،

بسیار بالا، محبوبیتی بسیار زیاد و جذابیتهای خارق العاده در قلب شیعیان لبنان و بلکه شیعیان جهان است و در چنین شرایطی است که سید حسن نصرالله با اجماع حزب الله و شورای حزب الله، در جایگاه رهبری حزب قرار می گیرد و جانشین سید عباس می شود.

یکی دیگر از حوادثی که در شناساندن شخصیت والا و متفاوت سید و ارتقای محبوبیت حزب الله و سید حسن نقش مهمی را ایفا کرد، شهادت قهرمانانه فرزند اوست. در روزگاری که فرزندان عرب، جزو کثیف ترین و عیاش ترین آدمهای دنیا هستند و در کشورهای اروپایی به دنبال عیاشی می روند و حتی در سازمانهای به اصطلاح آزادبخش غیر اسلامی و مدعیان مبارزه با اسرائیل و جریانهای لائیک و ملی گرا و چپگرا، پولهایی را که به عنوان مبارزه با اسرائیل می گرفتند، در مراسم عروسی فرزند فلان رهبر فلسطینی در اروپای شمالی، صرف خرید و مصرف مشروبات الکلی می کردند؛ در چنین شرایط و فضایی، فرزند رهبر حزب الله، نه در اثر ترور بلکه هنگامی که به عنوان یک رزمنده عادی، در خط مقدم نبرد با اسرائیل تا آخرین گلوله می جنگد، به شهادت می رسد و دشمنان تا مدتها پیکر او را هم پس نمی دهند. در اینجاست که در سایه شهادت و خون پاک این شهید و سایر شهدا و شیوه برخورد سید با این قضیه، دوست و دشمن، شیعه و سنی و مسیحی و هر انسان آزاده ای، قلبش از عشق به سید حسن لبریز می شود. بعد هم که ماجرای آزادی جنوب لبنان و آزادی اسرا و دیگر دستاوردهایی که هر کدام به نوبه خود نقش مهمی در تعمیق و گسترش محبوبیت و جایگاه سید و حزب الله در برداشتند، پیش می آید...

بسیاری به این شبهه دامن می زنند که سید حسن از نظر فکری و نظریه پردازی، تحت تأثیر افرادی است که از ایران به او خط می دهند، چقدر با این تفکر موافق هستید؟

سید حسن نصرالله و تمام عناصر حزب الله، پیوسته خود را مقلد و شاگرد حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری دانسته اند و قوام و دوام و پیروزیهای خودشان را مرهون ولایت فقیه که پرتوی از ولایت مطلقه امیرالمؤمنین و امام زمان (عج) است، می دانند. آنچه که من از سید حسن شناختم این است که او از نظر اندیشه و درک سیاسی، غیر از حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، سرآمد سیاستمداران است. او اطلاعات بسیار گسترده و عمیقی دارد. در شناخت دوست و دشمن و جریانات مختلف نظیر ندارد. در همین شورایی که در لبنان تشکیل شد برای گفت و گوی ملی که البته دو جلسه اخیر را نماینده سید شرکت کرده است، در این جلسات، همه سران و نخبگان لبنان جمع می شدند و هر کدام چند دقیقه حرف می زدند. سید حسن پیوسته حرف آخر را می زد و گاهی صحبتهایش یک ساعت طول می کشید و بعد از سخنان متین و محکم او، کسی حرفی برای گفتن نداشت. ایشان در داخل لبنان که قطعاً قوی ترین چهره سیاسی است و در جهان اسلام هم بی نظیر است. این حرفی نیست که بنده الان به خاطر این که او چهره شاخصی شده است بزنم. این اعتقادی است که من از سالها قبل داشته ام و اگر ما تصور کنیم که این نیاز دارند برای تحلیل از ما خط بگیرند، بی نهایت اشتباه کرده ایم. قدرت بالای تفکر و تحلیل فقط منحصر به سید حسن نیست. در میان چهره های حزب الله آدمهایی هستند که از جنبه های مختلف، واقعاً به اوج کمال و فهم سیاسی و فهم نظامی و فهم مسائل اجتماعی و فرهنگی رسیده اند. همین مسئله امنیتی را مشاهده کنید. آنها واقعاً بالاترین مرتبت را در دنیا دارند. تمام سازمانهای جاسوسی دنیا و نه فقط موساد، به پشتیبانی سیا و سایر سازمانهای جاسوسی آنها، نهایت تلاششان را در زمینه مسائل امنیتی حزب الله کردند و پیوسته با ناکامی و روبرو شدند، زیرا حزب الله با توجه به عمر کوتاه و امکانات بسیار اندک، همواره بر آنها تفوق داشته و از نظر امنیتی و اطلاعاتی، آنها را انصافاً در محاصره خود قرار داده است، نمونه اش همین جنگ ۳۳ روزه که دشمن به اندازه سر سوزنی نتوانست در ارتباطات سیستماتیک نظامی و مراکز فرماندهی آنها خللی ایجاد کند و در جنگ الکترونیکی با تمام امکاناتی که در اختیار رژیم صهیونیستی بود، به کلی در برخورد با حزب الله ناکام ماند. سایر

سید حسن نصرالله و تمام عناصر حزب الله، پیوسته خود را مقلد و شاگرد حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری دانسته اند و قوام و دوام و پیروزیهای خودشان را مرهون ولایت فقیه که پرتوی از ولایت مطلقه امیرالمؤمنین و امام زمان (عج) است، می دانند. آنچه که من از سید حسن شناختم این است که او از نظر اندیشه و درک سیاسی، غیر از حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، سرآمد سیاستمداران است.

می خواستم به جهانیان نشان بدهم که ما هر چه داریم نتیجه پیروزی و پیوند با ولی امر مسلمین است. «البته ایشان با صفای باطن و اخلاصی که دارد در بافتیهای ویژه ای را از امدادهای غیبی و تأییدات الهی مقام معظم رهبری دارد که باعث تعمیق و تقویت بیشتر اعتقاد و پیروزی و قوام ولایت شده است که برای نمونه یکی دو مورد را عرض می کنم:

مدتی قبل از پیروزی حزب الله و آزادسازی جنوب لبنان و عقب نشینی و فرار ذلیلانه صهیونیستها در سال ۲۰۰۰ میلادی،

سرزمینهای اشغالی، روند شکل‌گیری و شکوفایی جریانهای اسلامی سرعت یافت. خلاصه بعد از چند هفته و چند ماه تازه معنی سخن آقا روشن و مبرهن شد.»

شما پس از پیروزی اخیر حزب الله، با سید دیداری طولانی داشتید. سید حسن چه گفتنیهایی را از پشت پرده جنگ برای شما گفت؟

ایشان می‌گفت جنگ که شروع شد دو هدف بیشتر در ذهن ما نبود: ماندن حزب الله و سلاح حزب الله. البته من فکر می‌کنم این مطلب به خاطر این بود که اصل جنگ را اسرائیل برای نابود کردن حزب الله و طبعاً سلاح حزب الله به راه انداخت. اما وقتی جنگ تمام شد دیدیم که بیش از ده هدف استراتژیک حاصل شده است. آنچه که اتفاق افتاد این داستان قرآنی حضرت موسی (ع) را تداعی می‌کند. وقتی حضرت موسی (ع) با خانواده اش از مدین به طرف مصر راه می‌پیمود، شب بود و تاریکی و سرما و همسری که درد زایمان داشت و راه را هم گم کرده بود، «اثر» نارا قفال لاهله امکنوا انی، انست نارا لعلی اتیکم منها بقیس او جعد علی النار هدی» (طه ۱۰/)

موسی با دیدن آتش با دو هدف کوچک یعنی گرم کردن خانواده اش و پیدا کردن راه به طرف آن حرکت کرد اما وقتی به آتش رسید: «فلما آتتها نودی با موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی و انا اخترتک فاستمع لما یوحی.» ندای الهی رسید. حضرت موسی دنبال چه بود و خدا به آن حضرت چه داد: رسالت. آنهم چه رسالتی! رسالتی که مسیر تاریخ را دگرگون کرد و فرعون مدعی ابرقدرتی و الوهیت را نابود کرد. این فرجام و نتیجه گام برداشتن خالصانه در راه خدا و دنبال وظیفه حرکت کردن که نتیجه اش به دست خداست، خدیی که وعده قطعی نصرت و پیروزی را به حزب الله داده است: فان حزب الله هم الغالبون.

سید بزرگوار از دستاوردهای بزرگ و تاریخساز جنگ ۳۳ روزه می‌گوید و همگان نقش اساسی و سرنوشت ساز او را در رهبری حیرت‌انگیز او می‌دانند. او که اکنون به عنوان محبوب‌ترین چهره جهان عرب و اسلام شناخته شده و شهرت و محبوبیت جهانی یافته است. اما سید حسن همچنان همان سید حسن قبل از پیروزیها و بلکه همان سید حسن زمان طلبگی است. او اصلاً خود را نمی‌بیند و مقلد امامی است که گفت، «خدا خرمشهر را آزاد کرد.» او هم می‌گوید، «و ما النصر الا من عبدالله.» اصلاً برای خودش نقشی قائل نیست و همه چیز را از خدا می‌داند. برایش می‌خواند، «اذا جاء نصر الله والفتح» و اشاره می‌کند به نصر الله به

حزب الله با توجه به عمر کوتاه و امکانات بسیار اندک، همواره بر آنها تفوق داشته و از نظر امنیتی و اطلاعاتی، آنها را انصافاً در محاصره خود قرار داده است، نمونه‌اش همین جنگ ۳۳ روزه که دشمن به اندازه سر سوزنی نتوانست در ارتباطات سیستماتیک نظامی و مراکز فرماندهی آنها خللی ایجاد کند

معنی واقعی آن در قرآن و تجلی آن در سید حسن نصرالله و پیروزی‌ای که با رهبری او حاصل شد و اینکه «آیت ناس یدخلون فی الدین الله افواجاً» غیر مسلمانان را به اسلام و مسلمانان را به تشیع جذب کرد و اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان در جای جای دنیا با تکبیر گرایش خود را به انقلاب اسلامی نشان می‌دادند و پس از پیروزی حزب الله پرادران اهل سنت را با صلوات حمایت خود را از سید حسن و حزب الله ابراز می‌کند. اما سید

وارسته و عارف ما به ادامه سوره اشاره دارد که نصرت از آن خداست. «فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان تواباً» پس با ستایش او باید او را تسبیح گوئیم و بر درگاهش استغفار نماییم. سید حسن از جریان جنگ ۳۳ روزه چه خاطراتی را برای شما نقل کرد؟

من یادآوری کردم که عراقیها با تسلیم در برابر آمریکا طبق آمار اعلام شده تاکنون بیش از شصصد هزار نفر کشته داده‌اند و هنوز هم کشورشان در اشغال آمریکاست و حزب الله و ملت قهرمان لبنان هزار کشته دادند و هم پوزه آمریکا و هم پیمانانش را به خاک مالیدند و هم طعم تلخ‌ترین شکست تاریخساز را به اسرائیل و صهیونیستها چشانند و این نشان می‌دهد که تنها راه، راه مقاومت است و پیروزی آن هم قطعی است و این درس بزرگی است که حزب الله و همه جهانیان داد که با کمترین نیرو و امکانات و حتی با کمتر از یک هزارم عده و عده می‌توان قدرتهای پوشالی را به خاک مذلت نشانند. به این مناسبت سید گفت که یکی از ژنرالهای بازنشسته یکی از کشورهای درگیر با اسرائیل نزد من آمد و گفت من شخصاً از فرمانده‌های رده اول در جنگ ژوئن ۱۹۶۸ و اکتبر ۱۹۷۳ بوده‌ام. او ثابت کرد که تا قبل از جنگ ۳۳ روزه هیچ جنگی با اسرائیل در کار نبوده است. در همین جنگها این اسرائیل بود که یک سوپه حمله می‌کرد و بدون آنکه طرفهای مقابل عملیات واقعی جنگی انجام دهند اسرائیل به اهداف خود می‌رسید. حتی در جنگ ژوئن یعنی جنگ ۶ روزه که صحرای سینا و ارتفاعات جولان و کرانه غربی و بیت المقدس به اشغال اسرائیل درآمده جهت به جنگ ۶ روزه معروف شده است. اصل جنگ بیش از ۶ ساعت نبود که اسرائیل ماشین جنگی هر سه کشور را مصر، سوریه و اردن را از کار انداخت. ما مازاد بر ۶ ساعت اول اسرائیل مشغول پیشروی و اشغال و تثبیت مواضع خود بود. حتی در جنگ اکتبر هم که به ظاهر خط «بارلو» شکسته شد، سناریوی تعیین شده برای قهرمان ساختن از انور سادات بود تا زمینه کمپ دیوید و محتوای ننگین و پیامدهای ذلت بار آن فراهم شود. در واقع جنگ حزب الله اولین جنگ واقعی با اسرائیل بود که به رغم گذشت ۴۰ سال از جنگ ژوئن و دهها برابر شدن امکانات و تجهیزات آن در مقابل سه کشور عربی و کشور مانند مصر ۶۰ میلیون می‌که خود ابرقدرت جهان عرب می‌دانست و اتحاد جماهیر شوروی یعنی ابرقدرت شرق پشتیبان همه جانبه او بود و نه در مقابل لبنان ۴ میلیون بلکه در مقابل یک حزب و مقاومت و رزمندگان اندک که مصداق فقه قبله هستند، شکست خوردند. در پایان به خاطر طولانی شدن مطلب صرف نظر کردن از انبوه مطالب دیگری که در باب حزب الله، سید حسن، جنگ ۳۳ روزه وجود دارد به یک نکته مهم اشاره می‌کنم و آن جمله‌ای است که حضرت امام خمینی در پیام حج خونین درباره حزب الله و رزمندگان مقاومت فرمودند و آنان را به عنوان حجت الهی برای همه عملهای جهان اسلام در مسیر جهاد فی سبیل الله معرفی کردند.

این بیان حضرت امام علاوه بر منطوق آن مفهومی را هم ارائه می‌دهد و آن این است که اگر امام به آینده حزب الله و ثبات قدم و سلامت آن اطمینان نداشت هرگز این گونه با ذکر نام و صراحت حزب الله را حجت الهی معرفی نمی‌کرد و نکته آخر این که اگر یک هسته حزب الله توانست چنین حماسه اعجاب انگیزی را بیافریند به تعیین حزب الله ایران بزرگ همراه با حزب الله جهان اسلام خواهند توانست اسرائیل را از صفحه وجود و آمریکا را از صحنه گیتی محو نمایند. انشاء الله.

نیروهای حزب الله چند نفر بودند؟

۵۰۰ نفر نیروی رسمی، ۵۰۰ نفر بسیجی از میان اقشار مردم عادی مثل بقال، دانشجو و امثالهم، منتهی نیروهای رسمی حاضر نبودند جایشان را با نیروی ذخیره عوض کنند و می‌گفتند ما تا به آخر ایستاده‌ایم. در اینجا بد نیست مقایسه خارق العاده‌ای را متذکر شویم. قرآن می‌فرماید که بیست انسان با ایمان با ثبات می‌توانند بر ۲۰۰ نفر غالب شوند، یعنی ده برابر. ایمان که ضعیف می‌شود این تناسب می‌شود ۲ یا کمتر، پس معلوم می‌شود که همه چیز تابع ایمان است به این ترتیب که سرانجام یک نفر



از نیروهای دشمن از پس ۲ نفر نیروهای شما برمی‌آیند. اما در لبنان چه اتفاقی افتاد؟ روزگاری شمشیر و نیزه و جنگ تن به تن وجود داشت، اما اینجا ارتش اسرائیل مجهز به انواع و اقسام سلاحهای مدرن و پیشرفته بود و حزب الله جز سلاح سبک و موشک چیزی نداشت. آن وقت اینها با این تجهیزات اندک، ۱۶۳ تانک مرکاوا را می‌زنند. آنها جز از دو نقطه که آن هم روستاهای سنی نشین و مسیحی نشین بودند، یک قدم نتوانستند در مناطق شیعه‌نشین جلو بیایند. یک ژنرال مصری که در جنگ ژوئن ۶۷ و اکتبر (رمضان) ۷۳ از فرماندهان بوده است می‌گوید، «عده‌ای می‌گویند که این جنگ کشید و هفتم با چندم اعراب با اسرائیل است. من می‌گویم که اصولاً اعراب تا این جنگ با اسرائیل جنگی نکردند. جنگ شش روزه که اسرائیل صحرای سینا و جولان و کرانه غربی را گرفت، جنگ نبود، چون اولاً شش روز طول نکشید و شش ساعت طول کشید و اسرائیل در همان ساعات اولیه ماشین جنگی اعراب را از کار انداخت و بعد هم پیشروی کرد و سربازان مصر هم از کانال سوئز عبور کردند، سناریوی آمریکایی بود تا از سادات قهرمان بسازند که بعدها بنشیند و قرارداد کمپ‌دیوید را امضا کنند. در هر حال تنها جنگی که علیه اسرائیل انجام گرفته، همین جنگ ۳۳ روزه بوده و این نشان می‌دهد که اگر کسی واقعاً بخواهد علیه یهودیان صهیونیست بجنگد، آنها اهل جنگ نیستند، چون به شدت می‌ترسند و بسیار مادیگرا هستند. این مسئله‌ای است که قرآن هم بارها بر آن تأکید می‌ورزد که قوم یهود بر دو چیز حریصند: یکی مال و یکی جان و لذا هر چیزی که این دو را تهدید کند، اسباب تفرق و پراکندگی آنها می‌شود، کما این که در جنگ اخیر معلوم شد که چطور با کمترین تهدیداتی که از سوی حزب الله بر آنها وارد آمد، خان‌ومان خود را رها کردند و گریختند. ■